

پالمیرو تولیاتی

اشکال متفاوت

فاشیسم در هر کشور

هشت گفتار درباره فاشیسم- ن. کیانی

فاشیسم خود را هماهنگ با فشارهایی می‌کند که از طرف توده وارد می‌شود. توانایی فاشیسم در ایجاد یک پایه توده‌ای است، پایه‌ای که بسیار وسیع‌تر از آن منافع اجتماعی واقعی است که فاشیسم آن را نمایندگی می‌کند. با ترور فاشیستی نمی‌توان تنها با فراخوان به مبارزه برخاست و با خطابه‌های اخلاقی مبارزه کرد. مبارزه با ترور فاشیستی قبل از هرچیز نبردی ایدئولوژیک و سیاسی است. فاشیسم پشت یک ایدئولوژی پنهان شده که ماهیت طبقاتی این دیکتاتوری را می‌پوشاند.

در سال 1970 انتشارات "رویتینی" ایتالیا مجموعه‌ای از گفتارهای "پالمیرو تولیاتی" درباره فاشیسم را منتشر کرد. پالمیرو تولیاتی، دوست و هم‌رزم نزدیک "آنتونیو گرامشی" و همراه او از بنیانگذاران حزب کمونیست ایتالیا و دبیرکل بعدی این حزب بود. این گفتارها که مجموعه درس‌های تولیاتی در سال 1935 در مدرسه لنینیست مسکو است بلافاصله به زبان فرانسه ترجمه و بصورت شماره ویژه نشریه "پژوهش‌های بین‌المللی در پرتو مارکسیسم" وابسته به حزب کمونیست فرانسه منتشر شد. (شماره 68 - 1971). ترجمه حاضر از روی این نسخه صورت گرفته است که "جان رونی" مقدمه آن را نوشته است.

با توجه به اینکه این گفتارها در بحبوحه پس از دوران ظهور و به قدرت رسیدن فاشیسم تدوین شده است، در آن مجموعه‌ای از اشاره‌ها به افراد و اشخاص و نام‌ها و احزاب و غیره وجود دارد که برای مخاطبان آن زمان تولیاتی کاملاً روشن و مشخص بوده است ولی برای خوانندگان امروزی آن ناآشناست. با اینحال هر دو ناشر ایتالیایی و فرانسوی از توضیح در مورد این نام‌های خاص به چند دلیل خودداری کرده اند.

1- توضیح مکرر در مورد این نام‌ها ذهن خواننده را از متن اصلی منحرف کرده و سخنان نسبتاً ساده و همه فهم تولیاتی را به متنی پیچیده تبدیل می‌کند؛

2- با دقت در متن و دنبال کردن گفتارهای نویسنده کمابیش جایگاه افراد و نقش آنها مشخص می‌شود و نیازی به توضیح بیشتر به نظر نمی‌رسد؛

3 - و بالاخره و از همه مهمتر اینکه هدف از انتشار مجدد این گفتارها تاریخنگاری نیست بلکه یافتن جنبه‌های عام و آن پدیده‌های تکرارپذیری است که در ورای شرایط و افراد و اشخاص مشخص در روند تحول دیگر کشورها و جوامع قابل ردیابی است. همچنین نگرش مشخص تولیاتی نسبت به مسئله فاشیسم نکته مهم این گفتارهاست. بدینسان بیش از غرق شدن در نقش و زندگی‌نامه افراد یا تاریخچه احزاب ذهن خواننده باید متوجه شرایط و اوضاع و احوال تاریخی باشد که از درون آن فاشیسم زائیده شده و رشد کرده است.

با این همه، در برگردان فارسی، آنجا که کاملاً ضروری بنظر می‌رسید، توضیحاتی در داخل متن به نحوی که خواننده رشته مطلب را از دست ندهد افزوده شده است. خواننده علاقمند ضمناً می‌تواند برای داشتن اطلاعات کلی در مورد دوران مورد بحث در گفتارهای تولیاتی به مقدمه "گرامشی و مسئله فاشیسم در ایتالیا" در "راه توده" شماره 152 مراجعه کند.

زندگی تولیاتی به قلم "جان رنی"

پالمیرو تولیاتی در 26 مارس 1893 در شهر ژن متولد شد. تحصیلات دانشگاهی را در رشته حقوق در دانشگاه تورین طی کرد. از همان زمان با آنتونیو گرامشی آشنا شد و همراه با وی در 1921، پس از جدایی از حزب سوسیالیست، حزب کمونیست ایتالیا را پایه گذاشت. در سال 1926 فاشیست‌ها او را از ایتالیا اخراج کردند و وی به مسکو رفت. تولیاتی بعداً دبیرکل حزب کمونیست ایتالیا، عضو رهبری انترناسیونال کمونیست و پس از جنگ مدتی وزیر بود. پالمیرو تولیاتی در 18 ژوئیه 1948 هنگام خروج از پارلمان ایتالیا مورد یک سو قصد قرار گرفت و بشدت زخمی شد. وی بعدها مبتکر اندیشه "راه ویژه هر ملت به سوسیالیسم" شد و برخلاف اندیشه‌ای که آن زمان وجود داشت معتقد شد که راهی که مردم ایتالیا بسوی سوسیالیسم طی خواهند کرد با راهی که مردم روسیه یا دیگر کشورها رفته‌اند الزاماً متفاوت خواهد بود. تولیاتی در 21 اوت 1964 در سن هفتاد و یک سالگی درگذشت. یک میلیون تن در مراسم تشییع او شرکت کردند که یکی از بزرگترین مراسم‌ها در این نوع در تاریخ بود. پس از مرگ او، یکی از شهرهای کارگری اتحاد شوروی بنام وی "تولیاتی گراد" نامگذاری شد. همسر او "نیلده لوتی" در فاصله سال‌های 1992 - 1979 رئیس پارلمان ایتالیا بود.

مقدمه ناشر فرانسوی

از ژانویه تا آوریل 1935، پالمیرو تولیاتی سلسله گفتارهایی را درباره فاشیسم در مدرسه لنینیست مسکو ارائه داد. مخاطبان او عمدتاً کارگرانی بودند که از ایتالیا آمده و از نسلی بودند که زندگی سیاسی خود را در دوران فاشیسم آغاز کرده بودند. این "گفتارها درباره فاشیسم" بر مبنای یادداشت‌هایی است که از سخنرانی‌های تولیاتی برداشته شده و همه چیز نشان می‌دهد که از همه به گفته‌های او نزدیک‌تر است.

زمانی که تولیاتی این گفتارها را ارائه می‌داد جنبش کمونیستی بین‌المللی در حال بازبینی انتقادی خط مشی "طبقه بر ضد طبقه" و کاربرد آن در مبارزه انقلابی بود. [در مورد این خط مشی مراجعه کنید به "حزب کمونیست فرانسه: مرحله‌ها و مسئله‌ها" - راه توده شماره 126 - 132] این بازبینی با دشواری پیش می‌رفت زیرا در بحبوحه نبرد و مبارزه انجام می‌شد و عناصر پیچیده‌ای وجود داشتند که کار تحلیل را دشوار می‌ساختند.

نگاه انتقادی به خط مشی "طبقه بر ضد طبقه" مستلزم آن بود که پیش از همه در مفهومی که سوسیال دموکراسی را با فاشیسم نزدیک می‌کرد تجدید نظر کرد. یعنی فرمول "سوسیال فاشیسم" را مورد بازنگری قرار داد. اما این امر به معنای بازگشایی ناگزیر بحث درباره ماهیت فاشیسم نیز بود. گام به گام، در ظرف چند ماه، تمام مفهومی که از فاشیسم وجود داشت در حال دگرگونی بود. تحلیل دقیق‌تری از سوسیال دموکراسی موجب شد تا از فاشیسم نیز ارزیابی عمیق‌تری شود که خود به درکی متفاوت از قشرهای متوسط انجامید. انترناسیونال کمونیست استراتژی تازه‌ای را تدوین کرد که بعدها بسیار غنی گردید. مفهوم پیشین "جبهه واحد" فوراً جای خود را به شعار "جبهه خلق" داد؛ که تداوم آن در سال‌های بعد بصورت "جبهه ملی" درآمد. می‌توان گفت که جنبش کمونیستی بین‌المللی بدینسان شرایط پیشرفتی نوین بسوی انقلاب سوسیالیستی را فراهم می‌کرد.

"گفتارهایی درباره فاشیسم" پالمیرو تولیاتی ما را در قلب این بحث قرار می‌دهد. حتی آنجا که گاه به ما نشان می‌دهد که دست یافتن به این استراتژی تازه تا چه اندازه دشوار و با چه موانعی روبرو بوده است. و این زمانی است که نخستین نشانه‌های این استراتژی تازه در فرانسه و اسپانیا ظاهر شده بود. این نیز روشن است که جنبه‌های مختلف مسئله همزمان و با

يك آهنگ و به گونه‌ای متوازن پيش نمی‌رفتند. پيشرفت‌هایی که در يك عرصه پژوهش بدست آمده بود همراه بود با تاخیراتی در دیگر عرصه‌ها که بر مجموعه کار تاثیر می‌گذاشت. نمونه این را می‌توان در برخی فرمولبندی‌های تولیاتی در همان گفتار اول دید. مثلاً آنجا که می‌گوید "مخالفان ما عبارتند از سازمان‌های فاشیست، سوسیال دمکرات، کاتولیک، اما توده‌ها که به این سازمان‌ها پیوسته‌اند مخالفان ما نیستند". یا آنجا که روزولت را به فاشیسم نزدیک می‌کند می‌توان نشانه‌ای از همین تاخیرها را دید. اینها اما اینها هنوز در کار تولیاتی مسئله اصلی نیستند.

اسلوب پالمیرو تولیاتی

تولیاتی از تعریف فاشیسم آغاز می‌کند که در سیزدهمین پلنوم وسیع انترناسیونال کمونیست ارائه شد. "فاشیسم عبارتست از **دیکتاتوری تروریست** آشکار مرتجع‌ترین، شوون‌ترین و متجاوزکارترین عناصر سرمایه مالی". اما هدف تولیاتی به هیچوجه آن نیست که بخواهد این تعریف را بطور جزمی به واقعیت ایتالیا بچسباند. برعکس تولیاتی این تعریف را همچون يك فرضیه کار در نظر می‌گیرد. همچون تعریفی که طبقه کارگر ایتالیا در جنبشی که در طی آن شایستگی بیشتری برای مداخله در امر سیاست بدست می‌آورد باید آن را به ناگزیر غنی‌تر کند و پشت سر گذارد. طبقه کارگر برای آنکه توانایی حضور و تاثیرگذاری در عرصه سیاسی را بدست آورد باید بتواند از تعریف عام و کلی به شناخت مشخص واقعیت مورد نظر گذار کند. بدین منظور باید تعریف را تجزیه کرد و هرچه را در آن ثمربخش است حفظ کرد. میدانیم که این شیوه‌ای نبوده که همگان و همیشه از آن استفاده کرده باشند. برای نمونه می‌توان وضعیت آلمان را در آن زمان مورد توجه قرار داد که مبدا بحث و اندیشه فراوان شد.

بدینسان تولیاتی توجه ما را به این نکته جلب می‌کند که **اشکال فاشیسم** در هر کشوری با کشور دیگر متفاوت است. اینکه بتوانیم از درون اشکال ویژه و خاص فاشیسم در هر کشور ماهیت عمومی آن را استخراج کنیم البته يك مسئله اساسی است ولی بشرط آنکه در همینجا نیز باقی نمانیم. یعنی این نکته را نیز درك کنیم که متقابلاً، مبارزه سیاسی در سطح مفهوم عام فاشیسم انجام نمی‌شود، بلکه همانا اشکال مشخص تاریخی و ملی فاشیسم است که عرصه مبارزه و مداخله در عرصه سیاست است. اشتباه دیگری که تولیاتی به مقابله با آن بر می‌خیزد اشتباه ناشی از استفاده نادرست از تعاریف است. عبارت دیگر دست یافتن به يك تعریف از فاشیسم نباید موجب شود که این واقعیت را نبینیم که فاشیسم دارای تاریخی است؛ که ناگهان و حاضر و آماده از مغز بنیانگذارانش بیرون نیامده است؛ که **فاشیسم خود را هماهنگ با فشارهایی می‌کند که از طرف توده وارد می‌شود**. بنابراین در هر مرحله، در پیوند با نوعی تناسب نیروی عمومی با توده‌های مردم، در داخل جنبش فاشیستی يك تجدید توازن نیروها بوجود می‌آید که شکل‌های مبارزه و مسایل ایدئولوژیکی که فاشیسم بدان متوسل می‌شود در پیوند با این توازن است و همه اینها را نمی‌توان از هیچ تعریف عامی بیرون کشید و دریافت.

تولیاتی به سهم خود در فعالیت جمعی انترناسیونال کمونیست مشارکت داشت. نتیجه این فعالیت به غنی شدن شناخت از فاشیسم در کنگره هفتم انترناسیونال انجامید تا آنجا که تعاریف قبلی را کمابیش زیر و رو کرد. در واقع، گفتن این که "فاشیسم دیکتاتوری تروریستی آشکار سرمایه مالی است" بطور متضاد این خطر را دارد که تفسیر لیبرال خرده بورژوا از فاشیسم را تحکیم کند یعنی تفسیری که فاشیسم را تنها همچون خشونت می‌بیند. مسئله‌ای که لیبرال‌ها نمی‌خواهند ببینند همانا توانایی فاشیسم در ایجاد يك پایه توده‌ای است، پایه‌ای که بسیار وسیع تر از آن منافع اجتماعی واقعی است که فاشیسم نمایندگی می‌کند. اساس گفتارهای تولیاتی بر روی این دیالکتیک ایدئولوژی و ترور متمرکز است. ترور وجود نخواهد داشت مگر آنکه يك ایدئولوژی وجود داشته باشد که ترور را بقبولاند. با ترور فاشیستی نمی‌توان تنها با فراخوان

به مبارزه شجاعانه برخاسته از خطابه‌های اخلاقی مبارزه کرد؛ مبارزه با ترور فاشیستی قبل از هر چیز نبردی ایدئولوژیک و سیاسی است. اگر فاشیسم يك دیکتاتوری آشکار است، یعنی خود را همچون يك دیکتاتوری معرفی می‌کند از آنروست که در پشت يك ایدئولوژی پنهان شده که ماهیت طبقاتی این دیکتاتوری را می‌پوشاند. بعبارت دیگر اینکه فاشیسم يك دیکتاتوری آشکار است بدان معنا نیست که آشکارا خود را دیکتاتوری سرمایه مالی نشان می‌دهد. برعکس این همان چیز است که باید به هر بهایی آن را بپوشاند. و همه اینها یعنی که وضع فاشیسم متناسب با وضعی از هژمونی است که نباید آن را دست کم گرفت.

توجهی که تولیاتی به ایدئولوژی فاشیست می‌کند، خلاق ترین جنبه این گفتارهاست. این همان جنبه‌ای است که بیش از همه نشان از مکتب مارکسیستی ایتالیایی دارد که با نام "آنتونیو گرامشی" پیوند خورده است. تولیاتی از کارکرد ایدئولوژی فاشیست حرکت می‌کند که وظیفه آن ایجاد پیوند و جوش خوردگی میان آن قشرهای اجتماعی است که پایه توده‌ای فاشیسم را تشکیل می‌دهند. تولیاتی ایدئولوژی فاشیسم را همچون يك ایدئولوژی التقاطی و ناهمگون می‌داند و نسبت به این که این ایدئولوژی همچون يك مجموعه "شکل گرفته، پایان یافته، منسجم" تلقی شود هشدار می‌دهد. در اندیشه‌های تولیاتی نشانه‌هایی بسیار ارزشمند برای انقلابیون امروز وجود دارد که در شرایط تغییر تناسب نیروها و خواست فزاینده به تحول عمیق اجتماعی موجب تعمیق مبارزه ایدئولوژیک شده است. برقراری فاشیسم مستلزم درهم کوبیدن جنبش کارگریست. این کاریست که در اروپای امروز مشکل است. اما هدف اساسی سرمایه‌داری در حال حاضر منزوی کردن جنبش کارگری است؛ جنبشی که می‌کوشد دیگر قشرهای اجتماعی را که قربانی سرمایه هستند به خود جلب کند. سرمایه‌داری در عین حال می‌کوشد پیشاهنگ انقلابی طبقه کارگر را در مجموع خود نیز منزوی کند. در این صورت می‌توان پیچیدگی کارزار ایدئولوژیک امروز را درک کرد. تولیاتی به ما نشان می‌دهد که در مجموعه‌ای دارای انسجام ضعیفی که ایدئولوژی فاشیستی است، عناصر مترقی نیز بکار گرفته می‌شود که در جریان مبارزه مردم بوجود آمده اما هنوز به مرحله پختگی نرسیده است.

"گفتارهایی درباره فاشیسم" در واقع بیان آن است که چگونه با فاشیسم مبارزه کنیم. تولیاتی تئوری و پراتیک را بطوری تنگاتنگ به هم پیوند می‌زند، زیرا نظریه‌ی فاشیسم وجود ندارد اگر نظریه‌ی پراتیک و روش مبارزه برای پایان دادن به فاشیسم نباشد. تولیاتی بر روی دو اندیشه بنیادین تکیه می‌کند:

1- فاشیسم مرحله‌ای اجتناب ناپذیر در تحول جامعه سرمایه‌داری نیست، هر چند که ریشه‌های اقتصادی و اجتماعی آن در تحول این جامعه قرار دارد. طبقه کارگر می‌تواند گرایش‌های فاشیستی را که در عرصه تحولات مناسبات تولیدی به سمت مناسبات انحصاری روی می‌دهد به شکست کشاند. در این شرایط دفاع از دمکراسی جزئی از يك استراتژی انقلابی است. مبارزه برای دمکراسی در واقع به معنای تلاش برای جدا کردن مجموع قشرهای غیرانحصاری از زیر هژمونی سرمایه بزرگ است.

2 - در موردی که فاشیسم در يك کشور معین به پیروزی رسیده باشد، نمی‌تواند با اینحال به مبارزه طبقات پایان دهد. به عبارت دیگر ما نمی‌توانیم تنها منتظر بمانیم که زیر وزن تضادهای خود فرو بپاشد.

این صفحات را باید خواند؛ صفحاتی که در آن تولیاتی با دقت سازمان‌های توده‌ای زیر سلطه فاشیسم را بررسی می‌کند برای آنکه نشان دهد که مبارزه و مداخله کمونیست‌ها در چه سطح مشخصی باید انجام شود. شرط این مداخله عبارتست از آن است که فاشیسم را نباید همچون چیزی که بطور قطعی مشخص شده و به نتیجه رسیده است در نظر گرفت. برعکس باید آن را در تحول خود دید، هیچگاه ثابت، هیچگاه چون يك قالب، چون يك مدل، بلکه باید فاشیسم

را همچون پیامد يك سلسله مناسبات اقتصادی و سیاسی واقعی، ناشی از عوامل واقعی، شرایط اقتصادی، مبارزه توده‌ها دید.

راه توده 158 26.11.2007